



عکاسی جنگ بسیار سخت‌تر از رزمندگی است. موقع بمباران، رزمندگان به دنبال جان پناه هستند که ترکش نخورند. اما عکاس باید بایستد و آن لحظه‌ها را برای نسل آینده و تاریخ ثبت کند. عکاسی جنگ بسیار سخت و دشوار است. هر کسی نمی‌تواند عکاس جنگ باشد. در دوران جنگ هم همین طور بود. ما حتی در خبرگزاری‌هایمان منزوی بودیم. بعدها وقتی مدیر عامل ایرنا عوض شد، هیچ ارزشی برای ما قائل نشد. درخواست کردم فرزند من در قسمت آرشو خبرگزاری مشغول به کار شود، اما متأسفانه این کار هم انجام نشد و الان دو سال می‌شود که فرزندم بیکار است. سربازی یکی از فرزندانم را با سختی خریدم. یکی از آنها هم به سربازی رفت. لطف خداوند شامل حال من شده که از هیچ امکاناتی استفاده نکردم. من هیچ توقعی از بنیاد شهید و رسانه‌ها نداشتم. نمی‌دانم فرهنگ دفاع مقدس و آن زیبایی‌ها کجا رفته است!

#### دلتان برای حال و هوای دفاع مقدس تنگ می‌شود؟

صد درصد دلتنگ هستم. من در جبهه و در کنار نیروها آرامش داشتم. می‌خواستم یکی از عملیات‌ها برای انجام عکاسی به جبهه بروم. همسرم کسالت داشت، به من می‌گفت دیگر کافی است، نرو. چه کسی بچه‌های را بزرگ کند. به عملیات رفتم. من بیشتر اوقات به خانواده خبر نمی‌دادم که به جبهه می‌روم. عملیات‌ها محرمانه بودند و خانواده‌ها خبر نداشتند که من به جبهه رفته‌ام. با صدای مارش عملیات، تازه خانواده و همسرمتوجه حضور من در جبهه می‌شدند. چون نظامی بودیم نباید حتی به نزدیک‌ترین فرد خودمان، در مورد زمان عملیات می‌گفتم.

#### در حال حاضر که بازنشسته شدید، چه کار می‌کنید؟

با بچه‌ها و جوانان ارتباط برقرار و به آنها کمک می‌کنم. مهم‌ترین مسأله کاری من جمع‌آوری و نگهداری آثار دفاع مقدس است. دوستان ۱۷ یا ۱۸ سال است که انجمن عکاسان را تأسیس کرده‌اند. انجمن با بضاعت بسیار اندک کار را ادامه می‌دهد. دوستان زیر نظر بنیادشهید، نگاتیوها را ساماندهی می‌کنند که از بین نرود. شاید ۳۰ درصد از نگاتیوها از بین رفته است و انجمن آنها را بازسازی، نگهداری و کارشناسی می‌کند. انجمن عکاسان تنها ارگانی است که به فکر نگهداری عکس‌های جنگ بوده است. وزیرفرهنگ و ارشاد اسلامی آن زمان به غرفه کتاب ما در نمایشگاه کتاب آمد، من خطاب به وی گفتم آیا یک کتاب بابت تبلیغات جنگ، برای جوانان و تاریخ ما چاپ شده است؟ انجمن عکاسان با بودجه کم این کار را آغاز کرده است، حداقل از لحاظ معنوی به ما کمک کنید. در پاسخ، اطرافیان ما را دعوت به سکوت کردند. متأسفانه ما در بحث گسترش فرهنگ جبهه فقط شعار دادیم و حرف ما به عمل منجر نشده است.

**عکاسی جنگ بسیار سخت‌تر از رزمندگی است. موقع بمباران، رزمندگان به دنبال جان پناه هستند که ترکش نخورند؛ اما عکاس باید بایستد و آن لحظه‌ها را برای نسل آینده و تاریخ ثبت کند. عکاسی جنگ بسیار سخت و دشوار است. هر کسی نمی‌تواند عکاس جنگ باشد. در دوران جنگ هم همین طور بود**



فواره می‌زد یکی از بچه‌ها با اشاره انگشت گفت، امکان ندارد زنده بماند.

#### از فرماندهان جنگ عکسی دارید؟

بنده نیروی مردمی بودم، بیشتر در کنار رزمنده‌ها بودم. روستایی بودم و بیشتر با بچه‌ها زندگی می‌کردم.

#### بعد از جنگ کجا مشغول شدید؟ خلاصه در کنار رزمنده‌ها بودن را چگونه حل کردید؟

من به سختی این خلا را پر کردم. با انجمن‌های مختلفی، از جمله انجمن عکاسان، به شهرستان‌ها می‌رفتم و با خانواده‌های شهدا دیدار می‌کردم. در کرمان به خانه مادری رفتم که ۳ فرزند شهید داشت و همسرش هم به شهادت رسیده بود. عکس بچه‌ها و همسرش بالای سرش بود. این دیدار انرژی بسیار خوبی به من داد.

#### عکاسان دفاع مقدس چه کار می‌کنند؟ چرا منزوی شده‌اند؟ شما به عنوان عکاس جنگ از رسانه‌ها چه توقعی دارید؟

برگشتیم. برای رفتن آماده می‌شدیم که دیدیم ۴ میک از بالای سر ما عبور کردند، با خودم گفتم خدا رحم کند، چادر بچه‌ها لو رفته است. کمتر از چند ثانیه صدای انفجار شنیدیم. بلافاصله سوار ماشین شدیم، چند دقیقه طول کشید تا بالای سر بچه‌ها برسیم. همه شهید شده بودند. من به عین صحرای کربلا را دیدم. هزار و ۲۰۰ نفر از بچه‌های ما آنجا مستقر شده بودند، چادرهایشان مثل روز عاشورا آتش گرفت و بمباران شد. بچه‌ها فریاد می‌کشیدند و قطعه قطعه آنها را جمع می‌کردند. اشک ریختم و آن صحنه را ثبت کردم. این صحنه برای من بسیار تلخ بود. کارت شناسایی رزمندگان برای من یک عکس خاص است.

همچنین عکس لحظه شهادت بسیجی ۱۶ ساله، در عملیات کربلای ۵ در شلمچه، در سه راه شهادت روی زانوی امدادگر بسیجی به نام آقای اسلام توس نیز یکی از عکس‌های خاص بود. قبل از آنکه به خط برویم، عراق پاتک و با خمپاره ۶۰ خاکریز را زده بود. کسی جرأت خروج از خاکریز را نداشت. از این نوجوان خون

باعشق در کنار هم می‌نشستیم، می‌خندیدیم، سفره پهن می‌کردیم و در لیوان‌های پلاستیکی چای می‌خوردیم، این لحظه‌ها برای من بسیار لذت‌بخش بود. همه مهربان، بی‌آلایش و خاکی بودند. همه یکسان بودند. با آن فضا زندگی می‌کنم و در زندگی‌ام حال و هوای آن روزها حاکم است. عده‌ای می‌گویند تو در حال و هوای ۵۸ مانده‌ای! می‌گویم من دوست ندارم از آن خاطرات و رزمندگان دور شوم. آن روزها بهترین لحظات زندگی من بود.

#### یکی از عکس‌هایی که شما در هشت سال دفاع مقدس خیلی دوست داشتید، کدام است؟

من اکثر عکس‌هایم را دوست دارم و عاشق‌شان هستم. با آنها زندگی و درد دل می‌کنم. روز دوم یا سوم عملیات مسلم بن عقیل در غرب، در کنار رودخانه چادر زده بودیم، بچه‌ها مستقر شده بودند، نیروهای کمکی آمده بودند و ما در ارتفاعات بودیم. صبح برای عکاسی رفتم و موقع ناهار و نماز